

یک علاقمند

واقعا نویسندگان این مقاله تصور می کنند تا زمانی که جمهوری اسلامی بر قدرت است و تا زمانی که قانون اساسی ایران مانع هر حرکت دمکراتیکی هست و همچنین تا زمانی که مذهب شیعه و دین تمامی ارکان دولتی را مسموم کرده است می توان به این خواست ها دست یافت. آیا شروط اصلی انتخابات آزاد آزادی بیان و اندیشه و رسانه نیست؟ چرا توهم پراکنی می کنید. آیا این امر با وجود جمهوری اسلامی میسر است؟ تنها شعار دادن چه چیزی را عوض می کند؟ چه چیزی بهتر از حقیقت است؟ چون برخی از جریانات خواهان دخالت نظامی امپریالیسم می باشند دلیل این نیست که شما توهم پراکنی کنید. امپریالیسم و ارتجاع دو روی یک سکه هستند شما موظفید روشنگری کنید و حیل های امپریالیسم و ارتجاع را افشا نمائید نه اینکه وعده حلوا به این مردم بیچاره زیر یوغ ارتجاع بدهید. خوب بیاندیشید چه می گوئید همه این گفته ها در تاریخ ثبت میشود و تنها پشیمانی باقی میماند از تجربیات تاریخ باید درس بیاموزیم.

ضرورت دادخواهی و دستاوردهای آن

مرجان افتخاری

موج سرکوب گسترده و قلع و قمع نیروهای سیاسی در ۳۰ خرداد سال ۶۰ و کشتار سراسری زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷ محصول شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مشخصی از یک دوران تاریخی است. نخست، ترس، هراس و وحشت گسترده، زندان و اعدامهای گروهی برای "تثبیت قدرت سیاسی" و پایان دادن به مبارزه و کشاکشی که در هر کوچه و محله، هر کارگاه و کارخانه، هر مدرسه و دانشگاه برای آزادی و یک زندگی بهتر و انسانی در جریان بود.

سپس برای "ادامه بی خطر قدرت" پاکسازی، کشتار و حذف زندانیان

سیاسی در تابستان سال ۶۷ در بی تفاوتی، رخوت، خستگی و در خود فرورفتگی کامل مردم از فشارهای اقتصادی و جنگ طولانی بود. دو رویداد تاریخی، یکی در پی دیگری، با یک هدف مشخص "نابودی نسل ۵۷" نسلی که مدعی انقلاب به غارت رفته شده اش بود، نسلی که حتی در زندان، در دل سرکوب و وحشت دائمی پتانسیل مبارزاتی را از دست نداده بود.

بطور معمول و بر اساس شواهد و تجربه های تاریخی، کودتاها و جنگهای داخلی همیشه همراه است با کشتار وحشیانه و سرکوب شدید اقشار و طبقات اجتماعی، نیروها، ملیتها و یا اقلیتهای مذهبی و قومی. در چنین مواردی، سرکوب تنها ابزار ممکن و بکار گرفته شده برای کسب یا تثبیت قدرت سیاسی است. و در اکثر موارد و شاید در بسیاری، ابعاد، شکل و شیوه سرکوب بکار گرفته شده مفهوم و ترم حقوقی مشخصی دارد "نسل کشی" یا "جنایت علیه بشریت" ترمهای حقوقی که طبق قوانین بین المللی شامل مرور زمان نمیشوند.

به غیر از نسل کشی بزرگ تاریخ و جنایت بر علیه بشریت دوران فاشیستی هیتلر که به حذف و کشتار بیش از ۶ میلیون یهودی انجامید، سه نمونه مشخص دیگر و شناخته شده از "جنایت علیه بشریت" یا "نسل کشی" در سطح بین المللی مربوط است به قتل عام یک و نیم میلیون نفر از آرامنه در ترکیه در بین سالهای ۱۹۱۷-۱۹۱۵، جنایات و کشتار ۱ میلیون نفر در رواندا در جریان جنگ داخلی سال ۱۹۹۴ و یا کشف گورهای دسته جمعی در جریان جنگ داخلی در بوسنی هرزگووین در سال ۱۹۹۵. اما در ایران وضعیت با نمونه هایی که نام برده شد کاملا متفاوت است. خمینی و اسلامیهستها نه با کودتا و نه در اثر جنگ داخلی، بلکه بر بستر مبارزات ضد دیکتاتوری و آزادیخواهانه اقشار و طبقات اجتماعی در بهمن ۵۷ قدرت سیاسی را بدست آوردند و جمهوری اسلامی را پایه گذاری کردند. این که چگونه و تحت چه شرایطی خمینی توانست در راس مبارزات مردم قرار گیرد و چگونگی شکل گیری جمهوری اسلامی موضوع این نوشتار نیست، از آن گذشته در این زمینه مطالب تحلیلی ارزنده ای ارائه شده است. اما بحث در مورد شباهت سرکوب و جنایاتی است که رژیم تئوکراتیک خمینی با جنگهای داخلی و یا کودتاهای نظامی دارد. سرکوب ملتهای کرد، ترکمن، عرب، بلوچ و همه اقشار و طبقات اجتماعی، کارگران، دانشجویان، جوانان، زنان، روشنفکران، روزنامه نگاران و نویسندگان از همان روزهای نخستین قدرت گیری شروع شد. از همان ابتداء چهره ها و شخصیتهایی چون شیخ صادق خلخالی سمبل اعدام، کشتار و وحشیگری دیوانه وار بود. کمی

دیرتر، از ۳۰ خرداد سال ۶۰ نام لاجوردی، زندان، شکنجه، اعدام، وحشت، و ترور را بدنبال داشت. سالهای بعد نام کسانی که نزدیک به شخص خمینی و جایگاه مشخصی در هرم قدرت سیاسی داشتند به لیست جنایتکاران این جمهوری اضافه شدند، ملاحسنی، حاج داوود لشگری، گیلانی، نیری، مبشری، اشراقی، جنتی، هادی غفاری، ناطق نوری، سعید مرتضوی، امامی، موسوی اردبیلی، هاشمی رفسنجانی، خاتمی، میر حسین موسوی و بسیاری دیگر از مسئولین تراز اول این جمهوری.

۳ خرداد سال ۶۰ انقلاب نفس آخر را کشید. پایان دوران کشاکش و مبارزه ای که در تمام سطوح اجتماعی در جریان بود. این روز آغاز تثبیت رژیم سرمایه داری-مذهبی جمهوری اسلامی و دوران ترس، هراس، ترور، زندان، شکنجه و اعدام در سراسر ایران بود. آغاز دوران سیاهی که تا به امروز ادامه دارد. نسلی که "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" را فریاد کرده بود، و هزاران سرود برای "آزادی" سر داده بود، این بار خود را در پشت میل های زندان میدید. در ۳۰ خرداد سال ۶۰، زنان و مردانی که برای آزادی، رفاه اجتماعی، حق و حقوق انسانی بارها خیابانها را درنوردیده بودند، این بار با ناباوری از وحشت و ترور با پشتهای خمیده به خانه ها برگشتند تا در خلوت تنهایی بر درد همیشگی خود بگریند. وحشت و هراس چنان بود که در خلوت هم کسی "انقلاب مرد، زنده باد انقلاب" را زمزمه نکرد.

در سال ۶۰ لاجوردی در تهران و لاجوردی های دیگر در شهرهای بزرگ و کوچک در سراسر ایران، بدون کمترین هراسی، از نسل ۵۷ انتقام گرفتند. نسلی که می خواست آزادی را ببوید، برابری را لمس کند و نان را به مهربانی تقسیم کند. سرکوب سالهای اول دهه ۶۰، در زندانها تنها شکنجه های جسمی، روحی، ترس و هراس از اعدام و یا کابوسهای شبانه نبود. موضوع فراتر از آن در هم شکستن انسان و انسانیت زندانی بود، تا آنجا که زندانی را در مقابل زندانی قرار داند، یکی را نگهبان دیگری کردند، دردناک تر و نا باورانه تر آنکه در جوخه های اعدام این زندانی بود که آخرین تیر هم‌رزم سابق خود را شلیک میکرد.

اما کشتار سراسری هزاران زندانی سیاسی در تابستان سال ۶۷ و شیوه های بکار گرفته شده، با شرایط کودتاهای نظامی یا جنگهای داخلی هم شبیه بنود. در حالی که مردم خسته و درمانده از وضعیت زندگی، تنگناها، کمبودهای اقتصادی و صفهای طولانی مواد مورد نیاز در بی تفاوتی و خستگی روحی بسر میبردند، و در فضای سیاسی کشور کمترین حضور و واکنشی نداشتند و رژیم هم با هیچگونه تهدیدی روبرو

نبود، خمینی بدون هیچگونه نگرانی دستور کشتار زندانیان سیاسی را در سراسر ایران بطور کتبی صادر کرد. این موضوع از این نظر اهمیت دارد که هیچیک از مسئولین و دست اندرکاران جمهوری اسلامی هیچ بهانه یا ادعائی در مورد (جنگ داخلی، کودتا یا شورش) و یا خطر دیگری که تهدیدی برای این نظام باشد را ندارند. رژیم اسلامی در سال ۶۷ هیچ مشکلی به جز شکست در جنگ نکبتار (اسلام علیه کفر) در مرزها نداشت. از همه این موضوعات گذشته زندانیان سیاسی که سالهای سال در زندان و پشت میله ها و دیوارها بودند کدامین نقش را در فضای سیاسی کشور داشتند؟ بجز اینکه وجود آنها در زندانها سبب مقاومت و مبارزه بود.

در پی این دستور، هیئتها و گروه هایی از مسئولین بلند پایه (حاکمان شرع، قوه قضائیه و دیوان عالی کشور، وزارت اطلاعات، دادستانها، امام جمعه ها، مدیران زندان، دادیارها و نگهبانان زندانها) در تهران و تمام شهرستانها برای اجراء چنین دستور جنایتکارانه ای سازمان داده شدند و کشتار زندانیان سیاسی را در سراسر کشور برنامه ریزی و عملی کردند. از انجائی که هنوز در سال ۶۷ تعداد زیادی زندانی سیاسی در زندانها وجود داشتند که بطور علنی و بدون پرده پوشی مخالفت خود را با این نظام حتی در دل زندان مطرح میکردند، کشتار طراحی شده بیش از یک ماه و نیم به درازا کشید. در حالی که خانواده ها که خطر را احساس کرده بودند، با نگرانی و سردرگمی به هر نهادی روی میآوردند و هر دری را برای خبری میکوبیدند، زندانیان سیاسی را در بی حقوقی مطلق، به فجیع ترین شکل، گروه، گروه اعدام کردند و اجساد آنها را مخفیانه در گورهای دسته جمعی، در گورستانها متروکه دفن کردند. جنایتی به وسعت خود ایران، در جای جای آن در سکوت صورت گرفت.

خاوران تنها بعزت تعداد زیاد زندانیان سیاسی که در آنجا دفن شده اند سبب این دوران سیاه و جنایت آمیز جمهوری اسلامی است، وگرنه در گوشه، گوشه این کشور، گورهای بی نام و نشان از زندانیان سیاسی وجود دارند، گورهایی که در عین خاموشی فریاد "جنایت علیه بشریت اند". جنایتی که تا کنون تمام زوایای آن در پرده ای از ابهام باقی مانده است. دلائل اتخاذ چنین تصمیم هولناکی، چه کسانی در این تصمیم گیری بجز خمینی دخالت داشتند. چه کسانی و چگونه این دستور را برنامه ریزی کردند. چه کسانی از وقوع آن اطلاع داشتند و سکوت کردند. چگونگی اجراء و مراحل آن. تعداد و مشخصات زندانیانی که اعدام شدند، محل دفن آنها و بسیاری دیگر از ابهامات. روشنگری و

پرده برداری از این "جنایت علیه بشریت" و "نسل کشی" تنها و تنها با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و تشکیل دادگاه "دادخواهی" با تمام استانداردهای رسمی و حقوقی-قضائی شناخته شده در سطح جهانی امکان پذیر است. دادگاهی علنی برای تمام مردم ایران و حتی فراتر از آن برای تمام روزنامه نگاران، وکلا و متخصصین حقوقی، سازمانهای بین المللی دفاع از حقوق زندانیان سیاسی و حقوق بشر، پزشکان و روان پزشکان، زندانیان سیاسی کشورهای دیگر، بازماندگان جنایات علیه بشریت دیگر کشورها، احزاب سیاسی، و هر انکس که به هر دلیلی میخواهد در جریان این دادخواهی قرار گیرد. این دادگاه که مسئولیت سنگین و بزرگ حقوقی، سیاسی، احساسی و انسانی را بعهده دارد میتواند تجربه ای تاریخی برای نسل امروز، نسلهای آینده و همچنین تجربه ای آموزنده برای قربانیان در سایر نقاط جهان باشد.

بی شک برگزاری چنین دادگاه بزرگی که بتواند پرده از جنایات بیشمار این جمهوری بردارد و پاسخگوی امر "دادخواهی" باشد، مسئولیت و کار یک گروه و یا یک جمع نیست. گستردگی فاجعه، ضرورت برنامه ریزی و سازماندهی بزرگی از تمام نهادها، جمعیتها و گروههای مختلف را ایجاب میکند. اما آنچه که مشخص است به جز خانواده ها و شاکیان حقیقی و حقوقی، همه کسانی که برای برقراری دموکراسی، حقوق دموکراتیک و عدالت اجتماعی، همه آنانی که بر علیه ستم، بهره کشی و استثمار سرمایه، همه کسانی که بر علیه هر نوع تبعیض و ستم جنسی ایستاده اند و آنانی که رهائی و برابری حقوق ملیتها، اقلیتهای مذهبی و قومی را باور دارند و برای همه این موارد مبارزه میکنند کنشگران واقعی برگزاری چنین دادگاه بزرگی هستند.

اما تا زمان تحقق برگزاری بزرگترین دادگاه "دادخواهی" در تاریخ ایران، یعنی سرنگونی این جمهوری نکبتبار و برای آماده سازی شاهدان، اسناد، مدارک، پرونده ها، دادخواستها و سایر موارد تکنیکی و حقوقی، برگزاری چندین دادگاه سمبلیک میتواند یکی از راه کارهای مناسب باشد. بعزت پراکندگی جغرافیائی و مشکلات ارتباطی، پراکندگی نظرات سیاسی و گرایشهای اجتماعی، فرهنگی و همچنین برای اطلاع رسانی و انعکاس موضوع در سطحی وسیعتر برای ایرانیها و خارجیها برگزاری دادگاه های سمبلیک "دادخواهی" ضرورتی هستند اجتناب نا پذیر.

امر دادخواهی در مورد اعدامهای گروهی سالهای اول دهه ۶۰، کودکانی که در زندان بدینا آمدند و یا همراه مادرانشان از سال ۶۰ تا

پایان سال ۶۳ را در زندان بسر بردند، همچنین چگونگی اجراء فرمان رسمی خمینی و کشتار زندانی سیاسی در سراسر ایران در سال ۶۷ باید دستاوردهای دیگری برای نسلهای امروز و آینده داشته باشد. جامعه نوین ما پس از سرنگونی جمهوری اسلامی نمیتواند به شیوه گذشته با همان ساختارها و روابط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، آموزشی، حقوقی، و فرهنگی ادامه پیدا کند. برای جامعه ای نوین، پویا و بالنده ساختارها، ارزشها و معیارها را باید دو باره تعریف کرد. از این رو دستاوردهای این دادگاه بزرگ را نمیتوان تنها به مسائل حقوقی و قضائی محدود کرد. به همین دلیل امر دادخواهی باید توانائی پاسخگوئی فوری به موارد زیر را داشته باشد.

- لغو فوری و بدون قید و شرط مجازات اعدام.

- اعدام مجازات دولتی و غیر انسانی، میراث سیستم حقوقی-قضائی و همچنین مذهبی-فرهنگی نظام فئودالی است، که هنوز در این قرن، در بعضی از کشورهای جهان سوم اجراء میشود. دراکثر این کشورها که دیکتاتوری جزء جدا ناپذیر قدرت سیاسی است، اعدام ابزار برقراری نظم سیاسی و اجتماعی است. رژیمهایی که تنها با ایجاد ترس، هراس، وحشت و سرکوب میتوانند به قدرت ادامه دهند. در حال حاضر، این مجازات وحشیانه مذهبی و انتقام جویانه دولتی بیشتر در کشورهای (به جز چین و آمریکا) که مذهب اسلام به شکلی در قدرت دولتی و سیستم قضائی نقش دارد اجراء میشود. لغو مجازات اعدام میتواند یکی از دستاوردهای این "دادخواهی"، عادلانه و انسانی کردن سیستم قضائی باشد، تا دیگر و هرگز هیچ انسانی را با هر جرمی به دار نیاویزند. شعارانتقام جویانه و جنسیتی "میکشم میکشم آنکه برادرم کشت" که انعکاس مشخص مناسبات سیاسی، حقوقی، و فرهنگی دوران کنونی است بطور اساسی به نقد کشیده شود

- برقراری لائیسیته نخستین گام بسوی آزادی و سوسیالیسم

- یکی از مشخصه های کشورهای منطقه خاورمیانه که آن را از سایر نقاط دنیا، حتی از کشورهای آسیائی و آفریقائی جدا میکند و چهره ای تقریباً جزامی به آن میدهد موضوع مذهب اسلام، اسلام سیاسی، حکومتهای اسلامی و گروه ها و احزاب اسلامی تروریستی است.

فرو پاشی بلوک شرق و سرمایه داری دولتی با شوت دیوار برلین بعنوان سمبول یک دوران تاریخی، از رویدادهای سیاسی مهم دو دهه اخیر است، که بیشتر از نظر تک قطبی شدن جهان، قدرت مطلق

امپریالسم آمریکا و دست یابی به بازارها و امکانات بیشتر برای سود آوری سرمایه مورد بررسی قرار گرفت. اگر چه این ارزیابی از پایان جنگ سرد، کارکرد و روند سرمایه داری جهانی را به درستی بررسی میکند، اما برای بیشتر متفکرین مارکسیست، تغیر و تحولات سیاسی، روی کار آمدن جریانات ارتجاعی اسلامی و رشد اسلام سیاسی در کشورهای آسیائی و بویژه در منطقه خاورمیانه در دوران جنگ سرد چندان اهمیتی نداشت. پیامدهای فاجعه بار جنگهای داخلی، ترور، وحشت، کشتار گروه های تروریستی-اسلامی، جریاناتی مانند حماس، حزب الله و یا جهاد اسلامی، جماع الاسلامی، طالبان، القاعده که کسب قدرت سیاسی و تشکیل حکومتهای اسلامی هدف استراتژیکی تمام آنها است، و از همه مهمتر، تاثیر باز دارنده این گروه ها بر مبارزه طبقاتی و بویژه مبارزات کارگران و زنان که اولین قربانیان هستند اساسا مورد توجه مارکسیستها قرار نگرفت. در حالی که همیشه بیش از دانشجویان و اقشار میانی جامعه، کارگران و تهیدستان بدلیل باورها، وابستگیهای مذهبی و فرهنگی مورد بهره برداری این گروهها و رژیمهای اسلامی قرار میگیرند. به همین دلیل و با توجه به شرایط مشخص در کشورهای خاورمیانه نمیتوان تنها به تعاریف کلی در مورد جایگاه مذهب و اینکه " مذهب ابزار سرکوب سرمایه داران" است بسنده کرد. و یا با تکرار " مذهب تنها با رهائی از جامعه طبقاتی و برقراری سوسیالیسم از بین میرود" از مسئولیتی مهم و مشخص شانه خالی کرد.

منطقه خاورمیانه بعنوان کانون مذهب اسلام، با شش قرن تجربه امپراطوری بزرگ عثمانی، همیشه مرکزی برای گرایش تشکیل حکومتهای اسلامی با مشخصات هویتی و ایدئولوژیکی این مذهب مطرح بوده. این گرایش پس از تشکیل دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ مادیت بیشتری یافت. بطوریکه تمرکز گروه ها و جریانات اسلامی در جنگ با روسها در افغانستان و همکاری تنگاتنگ با امپریالسم آمریکا تنها و تنها در چارچوب هویت ایدئولوژیکی اسلامی باید مورد ارزیابی قرار گیرد و نه ساختارها و مناسبات اقتصادی. "دشمن دشمن من دوست من است".

شاخصهای هویتی و ایدئولوژیکی این گروه ها را ابتدا در اشکال پوسیده حکومتی خلیفه ای، امیری، سلطانی، ولایت فقیهی (عربستان؛ کویت، یمن، بحرین، ایران، امیرنشینهای کوچک دیگر) میتوان دید. و سپس ستیز بنیادین ایدئولوژی اسلامی با موضوع آزادی و آزادیهای دموکراتیک، حق و حقوق مردم، بویژه زنان، تبعیضها و جدا سازیهای جنسیتی سرکوب کوبگرایانه و غیر انسانی، وجه دیگری از هویت این

رژیمها را مشخص میسازد. رژیمهای تئوکراتیک، دائمی و استبدادی که با وجود ناهمگونیهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، ولی در مجموعه جهانی نظام سرمایه داری و ارگانهای آن مانند بانک جهانی، صندوق جهانی پول، تجارت جهانی و تمام ارگانهای دیگر بدون کمترین مشکلی جای دارند.

ما در قرن زندگی میکنیم که علاوه بر نظام سرمایه داری جهانی، ستم و استثمار آن، بیکاری، فقر و تهیدستی، گرسنگی و درماندگی اکثریت مردم در سراسر دنیا، مذهب هم در بخشی از جهان در حال انتقام گیری و سرکوب وحشیانه است. در چنین شرایطی و با در نظر گرفتن تجربه سی و سه سال اخیر در کشورمان و در کشورهای منطقه، مبارزه با ستم مذهب جدا از مبارزه طبقاتی، کار و سرمایه نیست. بر عکس با آگاهی و ظرافت و درک مشخص از شرایط مشخص و مجموعه تنگناهای سیاسی، اجتماعی، آموزشی و حقوقی است که میتوان مبارزه نهائی برای رهایی از ستم سرمایه و مذهب را سازماندهی کرد و به پیش برد.

متأسفانه در گذشته های دور و در سالهای اولیه پس از بهمن ۵۷ که هنوز آزادیهای دمکراتیک به زنجیر کشیده نشده بود، سازمانها و گروه های مارکسیستی که به ماتریالیسم دیالکتیک باور داشتند و یا لاقل چنین وانمود میشد، هرگز مذهب را بطور علنی و بی پرده به نقد نکشیدند و با حکومت اسلامی از این زاویه مشخص مبارزه نکردند، زیرا باید به مذهب توده ها و اعتقادات عقب مانده آنها احترام گذاشته میشد.

به همین دلیل است که اعدامهای بیشمار سالهای ۶۰ تا ۶۷ و دستور رسمی خمینی (شخصیت شناخته شده اسلامی در سراسر جهان) در مورد کشتار زندانیان سیاسی را باید از هر دو زاویه، نظام سرمایه داری و ساختار ایدئولوژیکی این رژیم مورد بررسی قرار داد. به همین دلیل امر "دادخواهی" برای زندانیان سیاسی و دادگاه های سمبلیک میتوانند دستاوردهائی فراتر از هر دادگاهی که معمولاً به امر حقوقی میپردازد برای جامعه ما و نسلهای آینده داشته باشند. دادخواهی که روشنگری و تسکین ستمدیده گان جزء اهداف اولیه آن است. ولی این دادخواهی دستاوردهای بزرگ دیگری چون، آزادی بیان، احزاب، اجتماعات، تشکل، اعتصاب، اعتراض و بطور طبیعی جدائی مذهب از تمامی ارگانها و نهادهای دولتی، آزادی داشتن یا نداشتن مذهب و بسیاری از ارزشها و معیارهای یک جامعه نوین را به همراه خواهد داشت.

از این رو هدف دیگر این دادخواهی بدون هیچ چشم پوشی، مماشات یا هر بهانه ای تبلیغ و ترویج موضوع جدا سازی و تفکیک دستگاه مذهب از دستگاه دولت، قوه قضائیه، نظام آموزشی و برقراری لائسیه بدون واهمه از گرایشات مذهبی مردم است. در واقع لائسته و کنار گذاشتن کامل مذهب از دستگاه دولت میتواند به لغو مجازاتهای اسلامی، عادلانه و انسانی کردن سیستم قضائی که مورد بحث این نوشتار است منجر شود.

چند نکته در مورد دادخواهی

۱- سالهای طولانی است که خانواده ها، زندانیان سیاسی که از اعدامها جان بدر برده اند، سازمانها و گروه های سیاسی، فعالین حقوق بشر و بسیاری از روشنفکران موضوع اعدامهای گسترده دهه ۶۰ را در سطح داخل و خارج از کشور مطرح میکنند. اما در تمام طول این سالها، اصلاح طلبان حکومتی و غیره از هر گروه و جناح، "نسل کشی" دهه ۶۰ را انکار کردند. ولی پس از بالا گرفتن اختلافات در سطحی گسترده و طرح اعدامها و کشتار زندانیان سیاسی در تلوزیون دولتی در جریان انتخابات کدائی سال ۱۳۸۸ دیگر جای انکار برای هیچ کس باقی نماند. بنابراین مناسب ترین و ساده ترین راه اظهار "بی اطلاعی و بی خبری" از تمامی جنایات ۷ ساله دهه ۶۰ است، در حالی که اصلاح طلبان در این دوره تمام مسئولیتهای کلیدی، مهم و حساس را بعهده داشتند.

به جز اصلاح طلبان حکومتی که سعی در پنهان کردن حقایق و دستهای آلوده شان دارند، سازمان اکثریت و حزب توده که در سالهای اول دهه سیاه ۶۰ بر اساس دیدگاه و منافع سیاسی از این رژیم نه تنها حمایت کردند بلکه همکاریهای اطلاعاتی آنها منجر به دستگیریها و اعدام تعدادی شد، نیز برای پاک کردن گذشته جنایتبار خود و دست های آلوده شان، اکنون این دو جریان تنها داغدار و سگوار کشتار سراسری زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷ شده اند. بدون تردید، تعدادی از اعضاء و کادرهای این دو جریان رفرمیست بویژه حزب توده، در طول این سالها اعدام شدند. زیرا با وجود همه خدمات بی دریغ، آنها باور نداشتند که حکومت اسلامی اگر چه از نظر جایگاه و خواستگاه طبقاتی با آنها اختلافی ندارد ولی شاخص و هویت ایدئولوژیکی اسلامی برای خمینی و ایدئولوگهای این رژیم یک اصل بنیادین است و تنها همسوئی های سیاسی و همکاری اطلاعاتی کافی نیست. این دو جریان رفرمیستی که رفرم همیشه و در هر شرایطی هدف استراتژیک آنها است، قبل از هر ادعائی در مورد کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ ابتدا باید در جایگاه متهم پاسخگوی همکاری خود با رژیم در دستگیری

فعالین سیاسی در سالهای اول دهه سیاه ۶۰ و اعدام تعدادی از دستگیرشدگان باشند. با توجه به مدارک، اسناد و شاهدان عینی آنها هم مانند اصلاح طلبان حکومتی نمیتواند از زیر بار این جنایت و نقش خود هر چند متفاوت گریزی داشته باشند. عدالت برای همه و در مورد همه.

بدون تردید آنچه که از همان بهمن ۵۷ و سپس در جریان ۷ سال از ۳۰ خرداد سال ۶۰ در کشور ما در جریان بود یک "فاجعه ملی" است زیرا هزاران زن و مرد از تمامی ملیتها، گرایشها و ایدئولوژیها (مارکسیست و مذهبی) اقشار و طبقات مختلف در سراسر ایران در زندانها به سختی و وحشیانه سرکوب و اعدام شدند. اما "فاجعه ملی" به معنی سکوت، فراموشی، پنهان کردن و مخدوش کردن حقایق نیست. دادگاه بزرگ آینده پس از سرنگونی این رژیم باید به جنایات بیشمار مسئولین جمهوری اسلامی و همه جریاناتی که با همکاری خود نقشی در اعدامها داشتند پاسخ روشن و مشخص داشته باشد.

عدالت برای همه و در مورد همه

سپتامبر ۲۰۱۱

بیانیه کمیته کارزار مشترک ۱۲ فروردین - جمهوری اسلامی، نه! جمهوری، آری!

مردم آزاده ی ایران و جهان!

۲۶ سال پیش در چنین روزی، در روز دوازدهم فروردین ۱۳۵۸، در فردای انقلابی که نظام پادشاهی را در ایران واژگون کرد، شالوده قانونی نظام ناشناخته ای ریخته شد که «جمهوری اسلامی» نام گرفت. مردم ایران با آرزوی دیرینه تحقق آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی و با احساس رهایی از استبداد دیرپای سلطنتی به پای صندوق های همه پرسی فراخوانده شدند، بی آنکه از مضمون واقعی و نهادها و ساختارهای

قدرت تازه آگاهی داشته باشند، بی آنکه از طریق مجلس موسسان منتخب خود و در شرایطی دموکراتیک و بواسطه نمایندگان سیاسی و صنفی برگزیده خود بتوانند در چند و چون و گزینش سرنوشت سیاسی خود اظهار نظر و تصمیم گیری کنند. « آری » به جمهوری اسلامی در آن همه بررسی شتابزده در حقیقت « نه » به نظام واژگون شده ای بود که مردم دیگر آن را نمی خواستند.

از آن پس جمهوری اسلامی با تحمیل قانون اساسی واپسگرای خویش و شکل دادن به نهادهای سرکوبگر خود همه عرصه های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آزاد شده در اوان انقلاب را یک به یک و با توحشی بی سابقه از دست مردم و آزادیخواهان باز ستاند و با استیلای حکومت سرکوب و ترور و تحمیل خسران های جبران ناپذیر مادی و معنوی تا امروز به حیات خویش ادامه داده است.

زنان و مردان مبارز و آزادیخواه ایران!

به یمن مقاومت مداوم شما در برابر تجاوزات بی وقفه استبداد واپسگرای مذهبی به آزادیهای بنیادین فردی و اجتماعی، به یاری حرکت های خودجوش و هوشیارانه شما در این سالها برای گشودن تنفسگاه های تازه اجتماعی و سیاسی و پس راندن حاکمان مستبد و انحصار طلب و نیز با تکیه بر بیداری شما نسبت به ظرفیتهای و تنگناهای جمهوری اسلامی بعنوان یک نظام و رد و نفی مجموعه آن، نظام جمهوری اسلامی دیگر از هیچگونه مشروعیتی برای ادامه حیات سیاسی برخوردار نیست.

ما امضاء کنندگان این بیانیه همراه و با تکیه بر حمایت همه نیروهایی که به دعوت برپائی این کارزار مشترک پاسخ مثبت گفته اند در اینجا گرد آمده ایم تا در سالگشت ۱۲ فروردین به نشانه اعتراض به موجودیت نظام آزادی کش حاکم بر ایران پشتیبانی خود را از مبارزات و خواست های برحق شما اعلام داریم و صدای این اعتراض را بگوش افکار عمومی جهانی، نهادهای بین المللی مدافع حقوق بشر و نمایندگان پارلمان اروپا برسانیم.

صدای دانشجویان، روشنفکران، روزنامه نگاران، فعالان سیاسی، حقوق بشری و فرهنگی را برای آزادی و دموکراسی؛

صدای زندانیان سیاسی ایران را برای آزادی همه زندانیان سیاسی و عقیدتی؛

صدای اعتراضات و اعتصابات کارگری و کارمندی و تلاش آن ها را برای ایجاد تشکل های مستقل؛

صدای اقوام و مردمان مورد تبعیض و ستمدیده را برای حقوق و فرصت های برابر.

ما جمهوری اسلامی و قانون اساسی آنرا مانع اصلی استقرار دموکراسی و تأمین آزادیهای فردی و اجتماعی در ایران می دانیم و در راه برچیدن این نظام، بر پایه باورها و خواست های زیرتلاش خواهیم کرد:

ما خواهان استقرار یک جمهوری واقعی در ایران بر پایه ی دموکراسی، جدایی دولت و دین، انتخابات آزاد و همگانی، و پذیرش و رعایت اصول مندرج در اعلامیه ی جهانی حقوق بشر و میثاق های بین المللی پیوست آن هستیم. ما با هر گونه حکومت دینی، ایدئولوژیکی، موروثی و پادشاهی مخالفیم.

ما، در نفی هر گونه تبعیض جنسی و در دفاع از آزادی زنان، هوادار جمهوری ای هستیم که در آن زنان ایرانی در همه ی عرصه های زندگی اجتماعی و اقتصادی، از جمله در نهاد های سیاسی، اجرایی و قانون گذاری، از حقوق و فرصت های برابر با مردان برخوردار باشند.

ایران سرزمین تاریخی و مشترک همه ماست. تبعیض، نابرابری و ستمگری نسبت به هر یک از اقوام و خلقهای ساکن آن نه تنها با اصل بنیادین برابری شهروندان مغایر است بلکه همبستگی و همزیستی میان آنان را در ایران واحد دمکراتیک به مخاطره می افکند. ما از برخورداری همه آنان از حقوق و امکانات برابر در تمامی عرصهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی پشتیبانی می کنیم و خواهان آن هستیم که به مطالبات آنان به شیوه ای دمکراتیک پاسخ داده شود.

در دفاع از حق زندگی همه انسانها، ما هوادار لغو مجازات اعدام و ممنوعیت هرگونه شکنجه و آزار مغایر با

شئون و حیثیت انسان هستیم.

در مخالفت با دیوان سالاری استبدادی و تاریخی در ایران، ما طرفدار جمهوری هستیم که در آن اداره ی کشور به صورت غیر متمرکز با توسعه ی دموکراسی محلی صورت گیرد و تصمیم گیری های مربوط به اداره ی امور محلی و منطقه ای به نهاد های منتخب مردم همان محل و منطقه واگذار شود.

ما براین باوریم که سرنوشت ایران را مردم ایران تعیین می کنند. در پیروی از اصل استقلال ملی و حاکمیت مردم، ما با هرگونه دخالت نظامی و مداخله قدرت های خارجی در حق حاکمیت مردم ایران مخالفیم.

ما از اعمال فشارهای سیاسی و دیپلماتیک به جمهوری اسلامی به خاطر نقض خشن حقوق بشر در ایران، حمایت می کنیم.

کمیته کارزار مشترک ۱۲ فروردین

۲۸ مارس ۲۰۰۵ برابر با ۸ فروردین ۱۳۸۴

جانباختگان کشتار سال ۶۷



جنایت علیه بشریت

{youtube}u0gXh18smtI{/youtube}

اسامی جانباختگان کشتار سال ۶۷ در زندانهای رژیم

اعلامیه جهانی حقوق بشر

اعلامیه جهانی حقوق بشر

دیباچه

از آن جا که شناسایی حیثیت و کرامت ذاتی تمام اعضای خانواده‌ی بشری و حقوق برابر و سلب ناپذیر آنان اساس آزادی، عدالت و صلح در جهان است،

از آن جا که نادیده گرفتن و تحقیر حقوق بشر به اقدامات وحشیانه‌ای انجامیده که وجدان بشر را برآشفته‌اند و پیدایش جهانی که در آن افراد بشر در بیان و عقیده آزاد، و از ترس و فقر فارغ باشند، عالی‌ترین آرزوی بشر اعلام شده است، از آن جا که ضروری است که از حقوق بشر با حاکمیت قانون حمایت شود تا انسان به عنوان آخرین چاره به طغیان بر ضد بیداد و ستم مجبور نگردد، از آن جا که گسترش روابط دوستانه میان ملت‌ها باید تشویق شود، از آن جا که مردمان ملل متحد، ایمان خود را به حقوق اساسی بشر و حیثیت و کرامت و ارزش فرد انسان و برابری حقوق مردان و زنان، دوباره در منشور ملل متحد اعلام و عزم خود را جزم کرده‌اند که به پیشرفت اجتماعی یاری رسانند و بهترین اوضاع زندگی را در پرتو آزادی فزاینده به وجود آورند، از آن جا که دولت‌های عضو متحد شده‌اند که رعایت جهانی و موثر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را با همکاری سازمان ملل متحد تضمین کنند، از آن جا که برداشت مشترک در مورد این حقوق و آزادی‌ها برای اجرای کامل این تعهد کمال اهمیت را دارد، مجمع عمومی این اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر را آرمان مشترک تمام مردمان و ملت‌ها اعلام می‌کند تا همه‌ی افراد و تمام نهادهای جامعه این اعلامیه را همواره در نظر داشته باشند و بکوشند که به یاری آموزش و پرورش، رعایت این حقوق و آزادی‌ها را گسترش دهند و با تدابیر فزاینده‌ی ملی و بین‌المللی، شناسایی و اجرای جهانی و موثر آن‌ها را چه در میان مردمان کشورهای عضو و چه در میان مردم سرزمین‌هایی که در قلمرو آن‌ها هستند، تامین کنند.

ماده‌ی ۱

تمام افراد بشر آزاد زاده می‌شوند و از لحاظ حیثیت و کرامت و حقوق با هم برابراند. همگی دارای عقل و وجدان هستند و باید با یکدیگر با روحیه‌ی برادرانه رفتار کنند.

ماده‌ی ۲

هر کس می‌تواند بی هیچ گونه تمایزی، به ویژه از حیث نژاد، رنگ،

جنس ، زبان ، دین ، عقیده‌ی سیاسی یا هر عقیده‌ی دیگر، و همچنین منشا ملی یا اجتماعی ، ثروت ، ولادت یا هر وضعیت دیگر، از تمام حقوق و همه‌ی آزادی‌های ذکرشده در این اعلامیه بهره‌مند گردد.

به علاوه نباید هیچ تبعیضی به عمل آید که مبتنی بر وضع سیاسی ، قضایی یا بین المللی کشور یا سرزمینی باشد که شخم به آن تعلق دارد، خواه این کشور یا سرزمین مستقل ، تحت قیمومت یا غیر خودمختار باشد، یا حاکمیت آن به شکلی محدود شده باشد.

ماده‌ی ۳

هر فردی حق زندگی ، آزادی و امنیت شخصی دارد.

ماده‌ی ۴

هیچ کس را نباید در بردگی یا بندگی نگاه داشت. بردگی و دادوستد بردگان به هر شکلی که باشد، ممنوع است.

ماده‌ی ۵

هیچ کس نباید شکنجه شود یا تحت مجازات یا رفتاری ظالمانه ، ضد انسانی یا تحقیرآمیز قرار گیرد.

ماده‌ی ۶

هر کس حق دارد که شخصیت حقوقی اش در همه جا به رسمیت شناخته شود.

ماده‌ی ۷

همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بی هیچ تبعیضی از حمایت یکسان قانون برخوردار شوند. همه حق دارند در مقابل هر تبعیضی که ناقض اعلامیه‌ی حاضر باشد، و بر ضد هر تحریکی که برای چنین تبعیضی به عمل آید، از حمایت یکسان قانون بهره‌مند گردند.

ماده‌ی ۸

در برابر اعمالی که به حقوق اساسی فرد تجاوز کنند - حقوقی که قانون اساسی یا قوانین دیگر برای او به رسمیت شناخته است - هر شخصی حق مراجعه‌ی موثر به دادگاه‌های ملی صالح را دارد.

ماده ۹

هیچ کس را نباید خودسرانه توقیف ، حبس یا تبعید کرد.

ماده ۱۰

هر شخص با مساوات کامل حق دارد که دعوایش در دادگاهی مستقل و بی طرف ، منصفانه و علنی رسیدگی شود و چنین دادگاهی دربارهی حقوق و الزامات وی ، یا هر اتهام جزایی که به او زده شده باشد ، تصمیم بگیرد.

ماده ۱۱

(۱) هر شخصی که به بزهکاری متهم شده باشد ، بی گناه محسوب میشود تا هنگامی که در جریان محاکمه ای علنی که در آن تمام تضمینهای لازم برای دفاع او تامین شده باشد ، مجرم بودن وی به طور قانونی محرز گردد.

(۲) هیچ کس برای انجام دادن یا انجام ندادن عملی که در موقع ارتکاب آن ، به موجب حقوق ملی یا بین المللی جرم شناخته نمیشده است ، محکوم نخواهد شد. همچنین هیچ مجازاتی شدیدتر از مجازاتی که در موقع ارتکاب جرم به آن تعلق می گرفت ، دربارهی کسی اعمال نخواهد شد.

ماده ۱۲

نباید در زندگی خصوصی ، امور خانوادگی ، اقامتگاه یا مکاتبات هیچ کس مداخله های خودسرانه صورت گیرد یا به شرافت و آبرو و شهرت کسی حمله شود. در برابر چنین مداخله ها و حمله هایی ، برخورداری از حمایت قانون حق هر شخصی است.

ماده ۱۳

(۱) هر شخصی حق دارد در داخل هر کشور آزادانه رفت و آمد کند و اقامتگاه خود را برگزیند.

(۲) هر شخصی حق دارد هر کشوری ، از جمله کشور خود را ترك کند یا به کشورخویش بازگردد.

ماده ۱۴

(۱) در برابر شکنجه ، تعقیب و آزار، هر شخصی حق درخواست پناهندگی و برخورداری از پناهندگی در کشورهای دیگر را دارد.

(۲) در موردی که تعقیب واقعاً در اثر جرم عمومی و غیرسیاسی یا در اثر اعمالی مخالف با هدفها و اصول ملل متحد باشد، نمیتوان به این حق استناد کرد.

ماده ۱۵

(۱) هر فردی حق دارد که تابعیتی داشته باشد.

(۲) هیچ کس را نباید خودسرانه از تابعیت خویش ، یا از حق تغییر تابعیت محروم کرد.

ماده ۱۶

(۱) هر مرد و زن بالغی حق دارند بی هیچ محدودیتی از حیث نژاد، ملیت ، یا دین با همدیگر زناشویی کنند و تشکیل خانواده بدهند. در تمام مدت زناشویی و هنگام انحلال آن ، زن و شوهر در امور مربوط به ازدواج حقوق برابر دارند.

(۲) ازدواج حتماً باید با رضایت کامل و آزادانه زن و مرد صورت گیرد.

(۳) خانواده رکن طبیعی و اساسی جامعه است و باید از حمایت جامعه و دولت بهره‌مند شود.

ماده ۱۷

(۱) هر شخصی به تنهایی یا به صورت جمعی حق مالکیت دارد.

(۲) هیچ کس را نباید خودسرانه از حق مالکیت محروم کرد.

ماده ۱۸

هر شخصی حق دارد از آزادی اندیشه ، وجدان و دین بهره‌مند شود. این حق مستلزم آزادی تغییر دین یا اعتقاد و همچنین آزادی اظهار دین یا اعتقاد، در قالب آموزش دینی ، عبادتها و اجرای آیینها و مراسم دینی به تنهایی یا به صورت جمعی ، به طور خصوصی یا عمومی است.

ماده ۱۹

هر فردی حق آزادی عقیده و بیان دارد و این حق مستلزم آن است که کسی از داشتن عقاید خود بیم و نگرانی نداشته باشد و در کسب و دریافت و انتشار اطلاعات و افکار، به تمام وسایل ممکن بیان و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد.

ماده ۲۰

(۱) هر شخصی حق دارد از آزادی تشکیل اجتماعات، مجامع و انجمن‌های مسالمت آمیز بهره‌مند گردد.

(۲) هیچ کس را نباید به شرکت در هیچ اجتماعی مجبور کرد.

ماده ۲۱

(۱) هر شخصی حق دارد که در اداره‌ی امور عمومی کشور خود، مستقیماً یا به وساطت نمایندگان که آزادانه انتخاب شده باشند، شرکت جوید.

(۲) هر شخصی حق دارد با شرایط برابر به مشاغل عمومی کشور خود دست یابد.

(۳) اراده‌ی مردم، اساس قدرت حکومت است. این اراده باید در انتخاباتی سالم ابراز شود که به طور ادواری صورت می‌پذیرد. انتخابات باید عمومی، با رعایت مساوات و با رای مخفی یا به طریقه‌ای مشابه برگزار شود که آزادی رای را تامین کند.

ماده ۲۲

هر شخصی به عنوان عضو جامعه حق امنیت اجتماعی دارد و مجاز است به یاری مساعی ملی و همکاری بین المللی، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ضروری برای حفظ حیثیت و کرامت و رشد آزادانه‌ی شخصیت خود را، با توجه به تشکیلات و منابع هر کشور، به دست آورد.

ماده ۲۳

(۱) هر شخصی حق دارد کار کند، کار خود را آزادانه برگزیند، شرایط منصفانه و رضایت بخشی برای کار خواستار باشد و در برابر بیکاری حمایت شود.

(۲) همه حق دارند که بی هیچ تبعیضی ، در مقابل کار مساوی ، مزد مساوی بگیرند .

(۳) هرکسی که کار میکند حق دارد مزد منصفانه و رضایت بخشی دریافت دارد که زندگی او و خانواده اش را موافق حیثیت و کرامت انسانی تامین کند و در صورت لزوم با دیگر وسایل حمایت اجتماعی کامل شود .

(۴) هر شخصی حق دارد که برای دفاع از منافع خود با دیگران اتحادیه تشکیل دهد و یا به اتحادیه‌های موجود بپیوندد .

ماده‌ی ۲۴

هر شخی حق استراحت ، فراغت و تفریح دارد و به ویژه باید از محدودیت معقول ساعات کار و مرخصی‌ها و تعطیلات ادواری با دریافت حقوق بهره مند شود .

ماده‌ی ۲۵

(۱) هر شخصی حق دارد که از سطح زندگی مناسب برای تامین سلامتی و رفاه خود و خانواده اش ، به ویژه از حیث خوراک ، پوشاک ، مسکن ، مراقبت‌های پزشکی و خدمات اجتماعی ضروری برخوردار شود . همچنین حق دارد که در مواقع بیکاری ، بیماری ، نقص عضو ، بیوگی ، پیری یا در تمام موارد دیگری که به عللی مستقل از اراده‌ی خویش وسایل امرار معاش را از دست داده باشد ، از تامین اجتماعی بهره‌مند گردد .

(۲) مادران و کودکان حق دارند که از کمک و مراقبت ویژه برخوردار شوند . همه‌ی کودکان ، اعم از آن که در پی ازدواج یا بدون ازدواج زاده شده باشند ، حق دارند که از حمایت اجتماعی یکسان بهره‌مند گردند .

ماده‌ی ۲۶

(۱) هر شخصی حق دارد که از آموزش و پرورش بهره مند شود . آموزش و پرورش ، و دست کم آموزش ابتدایی و پایه باید رایگان باشد . آموزش ابتدایی اجباری است . آموزش فنی و حرفه‌ای باید همگانی شود و دستیابی به آموزش عالی باید با تساوی کامل برای همه امکان پذیر باشد تا هرکس بتواند بنا به استعداد خود از آن بهره مند گردد .

(۲) هدف آموزش و پرورش باید شکوفایی همه جانبه‌ی شخصیت انسان و تقویت رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی باشد. آموزش و پرورش باید به گسترش حسن تفاهم، دگرپذیری و دوستی میان تمام ملت‌ها و تمام گروه‌های نژادی یا دینی و نیز به گسترش فعالیت‌های ملل متحد در راه حفظ صلح یاری رساند.

(۳) پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش و پرورش برای فرزندان خود، بردیگران حق تقدم دارند.

ماده‌ی ۲۷

(۱) هر شخصی حق دارد آزادانه در زندگی فرهنگی اجتماع سهیم و شریک گردد و از هنرها و به ویژه از پیشرفت علمی و فواید آن بهره مند شود.

(۲) هرکس حق دارد از حمایت منافع معنوی و مادی آثار علمی، ادبی یا هنری خود برخوردار گردد.

ماده‌ی ۲۸

هر شخصی حق دارد خواستار برقراری نظم در عرصه‌ی اجتماعی و بین المللی باشد که حقوق و آزادی‌های ذکرشده در این اعلامیه را به تمامی تامین و عملی سازد.

ماده‌ی ۲۹

(۱) هر فردی فقط در برابر آن جامعه‌ای وظایفی برعهده دارد که رشد آزادانه و همه جانبه‌ی او را ممکن می‌سازد.

(۲) هرکس در اعمال حقوق و بهره‌گیری از آزادی‌های خود فقط تابع محدودیت‌هایی قانونی است که صرفاً برای شناسایی و مراعات حقوق و آزادی‌های دیگران و برای رعایت مقتضیات عادلانه‌ی اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی در جامعه‌ای دموکراتیک وضع شده‌اند.

(۳) این حقوق و آزادی‌ها در هیچ موردی نباید برخلاف هدفها و اصول ملل متحد اعمال شوند.

ماده‌ی ۳۰

هیچیک از مقررات اعلامیه‌ی حاضر نباید چنان تفسیر شود که برای هیچ دولت، جمعیت یا فردی متضمن حقی باشد که به موجب آن برای

از بین بردن حقوق و آزادی‌های مندرج در این اعلامیه فعالیت
انجام دهد یا به عملی دست بزند

اعلامیه اصول مدارا

در استقبال از روز جهانی مدارا (۱۶ نوامبر)

اعلام و امضا شده توسط کشورهای عضو یونسکو در ۱۶ نوامبر ۱۹۹۵*

کشورهای عضو سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد
(یونسکو) در بیست و هشتمین نشست کنفرانس عمومی در پاریس از ۲۵
اکتبر تا ۱۶ نوامبر ۱۹۹۵ گرد هم آمدند.

دیباچه

با در نظر داشتن اینکه منشور سازمان ملل متحد بیان می‌دارد: " ما
مردمان ملل متحد با تصمیم به محفوظ داشتن نسل‌های آینده از بلای
جنگ ...، با اعلام مجدد ایمان خود به حقوق اساسی بشر و به حیثیت و
ارزش شخصیت انسانی ...، و برای نیل به این هدف‌ها به مدارا کردن و
زیستن در حال صلح با یکدیگر با یک روحیه حسن همجواری"،

با یاد آوری اینکه دیباچه منشور یونسکو، تصویب شده در تاریخ ۱۶
نوامبر ۱۹۴۵، بیان می‌دارد که "صلح، اگر که قرار است پایدار
بماند، باید بر اساس همبستگی معنوی و عقلانی بشر بنا شود"،

با یادآوری اینکه همچنین اعلامیه جهانی حقوق بشر تاکید می‌دارد که
"هر کس حق دارد که از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره مند شود"
(ماده ۱۸)، "هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد" (ماده ۱۹)، و
آموزش "باید حسن تفاهم، گذشت و احترام به عقاید مخالف و دوستی
بین تمام ملل و جمعیت‌های نژادی یا مذهبی را ترویج دهد" (ماده ۲۶)،

با توجه به اسناد بین المللی مربوطه، از جمله:

- «میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی»
- «میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی»

- «کنوانسیون بین المللی حذف تمام اشکال تبعیض نژادی»
 - «کنوانسیون منع و مجازات کشتار دسته جمعی (نسل کشی)»
 - «کنوانسیون حقوق کودک»
 - «کنوانسیون مربوط به وضعیت پناهندگان» ۱۹۵۱ و پروتکل ۱۹۶۷ آن و اسناد منطقه ای
 - «کنوانسیون حذف هرگونه تبعیض علیه زنان»
 - «کنوانسیون ضد شکنجه و رفتار یا مجازات خشن، غیر انسانی یا تحقیر کننده»
 - «اعلامیه حذف هرگونه عدم تحمل بر اساس مذهب یا عقیده»
 - «بیانیه حقوق افراد متعلق به اقلیتهای ملی نژادی مذهبی و زبانی»
 - «اعلامیه راهکارهای حذف تروریسم بین المللی»
 - «اعلامیه و برنامه عمل کنفرانس جهانی حقوق بشر» وین
 - «اعلامیه و برنامه عمل مصوبه همایش جهانی برای توسعه اجتماعی» کپنهاگ
 - «اعلامیه نژاد و تبعیض نژادی» یونسکو
 - «کنوانسیون و توصیه‌های علیه تبعیض در آموزش» یونسکو
- با توجه به اهداف «سومین دهه مبارزه با نژادپرستی و تبعیض نژادی»، «دهه جهانی برای آموزش حقوق بشر»، و «دهه بین المللی مردم بومی جهان»،
- با در نظر گرفتن توصیه‌های کنفرانسهای اجتماعی منطقه ای که در چارچوب «سال سازمان ملل متحد برای مدارا» و با توجه به کنفرانس عمومی یونسکو ۲۷C قطعنامه ۵۰۱۴ و نیز نتیجه گیری‌ها و توصیه‌های دیگر کنفرانسها و همایشهای سازمان یافته توسط دولت‌های عضو در برنامه «سال سازمان ملل متحد برای مدارا»،
- با نگرانی از رشد جاری کنشهای ناسکیمایی، خشونت، تروریسم، بیگانه ستیزی، ملیت گرایی تجاوزگرانه، نژادپرستی، یهودی ستیزی، محروم

سازی دیگران، به حاشیه راندن و تبعیض نشانه گیری شده علیه اقلیت‌های ملی، قومی، مذهبی و زبانی، پناهندگان، کارگران مهاجر، مهاجران و گروه‌های آسیب پذیر جامعه، همچنین کنش‌های خشونت و هراساندن که بر علیه افرادی که آزادی عقیده و بیان را بکار می‌گیرند - که همه اینها تحکیم صلح و دموکراسی را در سطح ملی و بین المللی تهدید کرده و موانع توسعه هستند،

با تاکید بر مسئولیت‌های دولت‌های عضو برای توسعه و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادی برای همگان، بدون تمایز بر حسب نژاد، جنس، زبان، خاستگاه ملی، مذهب، یا ناتوانی،

پذیرش و اعلان رسمی این اعلامیه اصول مدارا

مصمم به انجام همه راهکارهای قطعی لازم برای ترویج مدارا در جامعه‌های ما، زیرا مدارا تنها يك اصل مورد احترام نیست، بلکه ضرورتی برای صلح و برای رشد اقتصادی و اجتماعی همه مردمان است،
ما اعلام می‌داریم که:

ماده ۱- مفهوم مدارا

۱.۱ مدارا همانا احترام، پذیرفتن و ارج گذاردن به تنوع غنی فرهنگ‌های جهان ما، و شیوه‌های ابراز و راه‌های گوناگون انسان بودن ماست. رشد آن با آگاهی، صراحت، ارتباط، آزادی بیان، وجدان و عقیده انجام می‌شود. مدارا هماهنگی در اختلاف است. این فقط نه يك وظیفه اخلاقی، بلکه همچنین نیاز سیاسی و قانونی است. مدارا آن ویژگی است که صلح را ممکن می‌سازد، و به جایگزینی يك فرهنگ صلح به جای فرهنگ جنگ کمک می‌نماید.

۱.۲ مدارا توافق همگانی نیست، پذیرش امتیاز برای دیگری، گذشتن از امتیازات خود، یا بخشش و گذشت نیست. مدارا، بیش از هر چیز، گرایش ذهنی است که حاصل شناخت حقوق بشر جهانی و آزادی‌های بنیادی دیگران است. در هیچ وضعیتی این نمی‌تواند توجیه گر تخلف از این ارزش‌های بنیادی باشد. مدارا باید توسط افراد، گروه‌ها و دولت‌ها بکار رود.

۱.۳ مدارا مسئولیتی است که حقوق بشر، تکررگرایی (ازجمله تکررگرایی فرهنگی)، دموکراسی و نقش قانون را تایید می‌کند. این شامل رد کردن جزم گرایی، مطلق گرایی بوده و استانداردهای تنظیم شده در سندهای بین المللی حقوق بشر را تایید می‌کند.

۱.۴ روش مدارا، همخوان با احترام برای حقوق بشر بوده و به معنای تحمل بیعدالتی اجتماعی یا کنارگذاشتن یا تضعیف اعتقادات فرد نیست. معنای آن این است که فرد آزاد است که به اعتقادات شخصی خود پایبند بماند و بپذیرد که دیگران به اعتقادات خود پایبند بمانند. این یعنی پذیرفتن این حقیقت که انسان‌ها، که بطور طبیعی از نظر ظاهر، وضعیت، گفتار، رفتار، و ارزش‌های شان متفاوت هستند، این حق را دارند که در صلح زندگی کنند و همچنان که هستند باشند. این همچنین بدین معناست که دیدگاه يك فرد نباید به دیگران تحمیل شود.

ماده ۲ - در سطح دولت

۲.۱ مدارا در سطح دولت مستلزم عادلانه و بیطرف بودن دستگاه‌های قانونگذاری، اجرایی، و قضایی و روند اداری است. این امر همچنین مستلزم آن است که فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی بدون تبعیض در اختیار هر فردی قرار گیرد. محروم سازی و به حاشیه راندن می‌تواند به احساس درماندگی، دشمنی، و تعصب‌گرایی بیانجامد.

۲.۲ به منظور رسیدن به جامعه ای با مدارا و تحمل بیشتر، دولت‌ها باید کنوانسیون‌های بین المللی حقوق بشر موجود را تصویب کرده، و در صورت لزوم قانون‌های جدیدی طرح کنند که فرصت و رفتار برابر را برای همه گروه‌ها و افراد جامعه تضمین نماید.

۲.۳ برای هماهنگی جهانی ضروری است که افراد، اجتماعات، و ملت‌ها شخصیت چندفرهنگی خانواده بشری را بپذیرند و بدان احترام بگذارند. بدون مدارا، صلح نمی‌تواند وجود داشته باشد، وبدون صلح، توسعه و دمکراسی وجود نخواهد داشت.

۲.۴ ناشکیبایی ممکن است به شکل به حاشیه راندن گروه‌های آسیب پذیر و محروم کردن آنان از مشارکت اجتماعی و اقتصادی، و نیز خشونت و تبعیض علیه آنان باشد. چنانچه در اعلامیه نژاد و تبعیض نژادی تاکید شده است، "همه افراد و گروه‌ها حق دارند که متفاوت باشند." (ماده ۱.۲)

ماده ۳ - ابعاد اجتماعی

۳.۱ در دنیای مدرن، مدارا از هر زمان دیگری ضروری تر است. اکنون دورانی است که با جهانی شدن اقتصاد و نیز با رشد روزافزون تحرك، ارتباطات، جمع گرایی و وابستگی متقابل، مهاجرت‌های وسیع و جابجایی جمعیت‌ها، گسترش شهرنشینی و دگرگونی رفتارهای اجتماعی رقم خورده

است. از آنجاییکه هر بخشی از جهان با ویژگی تنوع و گوناگونی مشخص می‌شود، ستیزه و ناشکیبایی فزاینده هر منطقه ای را بالقوه تهدید می‌کند. این امر محدود به يك کشور نمی‌شود، بلکه يك تهدید جهانی است.

۳.۲ مدارا بین افراد و در خانواده و سطوح اجتماع ضروری است. ترویج مدارا و شکل دادن به گرایش‌های ذهنی پذیرای صراحت، گوش کردن طرفین به همدیگر و همبستگی باید در مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها و از طریق آموزش‌های غیررسمی در خانه و در محل کار انجام پذیرد. رسانه‌های جمعی در موقعیتی قرار دارند که نقش سازنده ای در فراهم آوردن گفتگو و بحث باز و آزاد ایفا می‌کنند، و می‌توانند ارزش‌های مدارا را اشاعه داده و خطرهای بی تفاوتی نسبت به رشد گروه‌ها و ایدئولوژی‌های ناشکیبا و متعصب را برجسته کنند.

۳.۳ همچنانچه در «اعلامیه نژاد و تعصب نژادی» یونسکو تاکید شده است، راهکارهایی باید بکارگرفته شوند که برابری در کرامت و حقوق برای افراد و گروه‌ها را در هنگام ضرورت تضمین نمایند. با توجه به این امر، توجه ویژه ای باید به گروه‌های آسیب پذیر که فاقد امکانات اجتماعی یا اقتصادی مناسب هستند معطوف شود که بتوان حمایت قوانین و راهکارهای جاری اجتماعی را برای آنان بویژه در زمینه مسکن، اشتغال و بهداشت و درمان، فراهم نمود، به اعتبار فرهنگ و ارزش‌های آنها احترام گذارد، و پیشرفت و جامعه پذیری شغلی و اجتماعی آنان، بویژه از طریق آموزش، تسهیل شود.

۳.۴ شبکه‌های ارتباطی و پژوهش‌های علمی مناسب باید برای هماهنگ سازی جامعه جهانی در پاسخگویی به این چالش جهانی سامان گیرد، از جمله عوامل ریشه ای و راهکارهای مقابله موثر با آن از طریق دانش‌های اجتماعی بایستی مورد تحلیل قرار گرفته و نیز پژوهش و مشاهده در راستای انجام تولید سیاست و استاندارد گذاری توسط دولت‌های عضو صورت گیرد.

ماده ۴ - آموزش

۴.۱ موثرترین وسیله جلوگیری از عدم تحمل و ناشکیبایی است. اولین گام در آموزش مدارا این است که حقوق مشترك و آزادی‌های مردم به ایشان آموزش داده شود، که این حقوق و آزادی‌ها مورد احترام آنان قرار گرفته و خواست آنان برای حمایت از حقوق و آزادی‌های دیگران فزونی یابد.

۴.۲ آموزش برای مدارا باید به عنوان ضرورتی مبرم در نظر گرفته شود؛ از اینروست که ترویج شیوه‌های آموزش عقلانی و سیستماتیک مدارا به منظور برخورد با عوامل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و مذهبی ایجاد عدم تحمل و ناشکیبایی - یعنی ریشه‌های اصلی خشونت و محروم سازی دیگران - ضروری است. برنامه‌ها و سیاست‌های آموزشی باید به رشد و گسترش تفاهم، همبستگی و مدارا و شکیبایی در میان افراد و همچنین گروه‌های قومی، اجتماعی، فرهنگی و زبانی و ملت‌ها یاری برساند.

۴.۳ آموزش برای مدارا باید تاثیرات مقابل را که به هراسیدن و محروم سازی دیگران می‌انجامد مورد هدف قرار داده و به جوانان کمک نماید تا توانایی قضاوت مستقل، تفکر نقادانه و استدلال اخلاقی را در خود رشد دهند.

۴.۴ ما تعهد می‌کنیم که برنامه‌های پژوهش دانش اجتماعی و آموزش برای مدارا، حقوق بشر و عدم خشونت را حمایت کرده و انجام دهیم. این به معنای اختصاص دادن توجه ویژه به بهبود امر تربیت آموزگاران، مواد آموزشی، محتوای کتاب‌ها و متون درسی، و دیگر مواد آموزشی از جمله تکنولوژی‌های جدید آموزشی، با هدف آموزش شهروندان مسئول و حساس به حقوق دیگران که نسبت به فرهنگ‌های دیگر دارای برخورد باز بوده و می‌تواند به آزادی ارج گذاشته و کرامت و گوناگونی انسانی را محترم داشته و از تنش‌ها و ستیزه‌ها جلوگیری نموده یا آنها را به شیوه‌های مسالمت آمیز حل و فصل نماید.

ماده ۵ - تعهد عمل

ما خود را متعهد می‌سازیم که مدارا و عدم خشونت را از طریق برنامه‌ها و سازمان‌هایی در زمینه آموزش، دانش، و فرهنگ و ارتباطات رواج دهیم.

ماده ۶ - روز جهانی برای مدارا

به منظور ایجاد آگاهی عمومی، تاکید بر خطرات ناشکیبایی و تعصب و در واکنش با تعهد و عمل مجدد به حمایت از آموزش و ترویج مدارا، ما رسماً روز ۱۶ نوامبر را «روز جهانی برای مدارا» در هر سال اعلان می‌کنیم.

برگردان: سهیلا وحدتی

<http://www.unesco.org/tolerance/declaeng.htm>